

مقدمه:

به نظر می رسد که خودکشی خصوصی ترین اقدامی می باشد که ممکن است از جانب یک شخص سر بزند، معهذا مناسبات اجتماعی در سبب سازی آن نقش با اهمیتی دارند و این اقدام ناشی از یک برخورد اجتماعی عمیق است. و گرچه در ظاهر هدف خودکشی منحصرأ نابودی شخص است لیکن همچنین عمل تجاوزکارانه ایست علیه افراد دیگر.

مطالعه خودکشی نشان می دهد که عمل انسان هراندازه هم که شخصی باشد تأثیر متقابلی روی افراد دیگر هم می گذارد و این مؤید این مطلب می باشد که هر فرد را جدا از قالب اجتماعی اش و به تنهایی نمی توان درک کرد.

مسأله خودکشی امروزه جنبه پژوهشهای علمی پیدا کرده است.

در بررسی های مسأله خودکشی به این نتیجه رسیده اند که تنها انسان می باشد که می تواند مرگ را خود اداره کند و خود را بکشد و این حقیقت دارد که برخی از حیوانات تحت شرایط معین رفتارشان طوری است که منجر به مرگ آنها می شود اما شاهدهی در دست نیست که این رفتار حیوانات با آرزوی مرگ باشد و عمل خود نابودی که با اندیشه مردن همراه نباشد خودکشی نیست. (پس انسان است که می تواند دست به خودکشی

بزند)

خودکشی در همه جا دیده می شود و دوره ای از تاریخ یافت نمی شود که در آن خودکشی ذکر نشده است افراد کمی پیدا می شوند که هرگز افکار خودکشی به ذهنشان خطور نکرده باشد.

تعریف روشن اصطلاحات در این زمینه مسأله اساسی است که خودکشی نه تنها به معنی «عمل علیه حیات شخصی» بلکه به معنی شخصی که به دست خود می میرد و یا شخصی که تمایل در خودکشی دارد نیز تعریف می شود معهذاً کلمه خودکشی در مورد آسیب رساندن به خود به نحو کشنده نیز بررسی می شود. مسأله قصد خودکشی بیشتر در این دوران مورد توجه قرار گرفته است و سابقاً رسم بر این بوده که این موارد را فقط به عنوان یک خودکشی سرهم بندی شده و بدون توجه به خصوص به جز از نظر یک اختلال روانی درمان می کردند درحالی که خودکشی حتماً بررسی به خصوصی را نیازمند است، زیرا این عمل نماینده مشکلات با اهمیت بسیاری است.

۱۴- خودکشی

خودکشی^۱ به معنای نابود کردن و از بین بردن خود، پدیده ای است که سالیان دراز از روابط عشیره ای و سنتی تا روابط پیچیده شهرهای امروزی،

¹ - Suicide

گریبان بشر را گرفته و در فراز و نشیب تحولات اجتماعی قلب و روح خانواده‌ها و اجتماع را آزرده است. زندگی شهری، انبوهی جمعیت، عدم تجانس افراد با هم، احساس غربت و تنهایی ناشی از آن، کاهش محبت خانوادگی و رها شدن فرد به سرنوشت خود چشم‌هم‌چشمیها، پیدا شدن آرزوهای دور و دراز در زندگی مادی، محرومیت در عشق، فقر مادی^۲ و دهها عامل دیگر آنچنان ناراحتیهایی برای افراد فراهم آورده که فرد تنها راه نجات خود را نابودی خویش جستجو می‌کند.

در فرا راه رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی، هرچه بر پیچیدگی روابط و مناسبات اجتماعی افزوده می‌شود، فاصله طبقاتی هم بیشتر می‌گردد و سرخورده‌گیها فزونی می‌یابد و در نهایت به افزایش تعداد خودکشی منجر می‌شود.

^۲ - در سال ۱۹۸۹ در هندوستان ۲۵۴۷۰ نفر زن به دلیل نداشتن جهیزیه کافی در اثر خودکشی جان خود را از دست دادند. مسئولان علت اصلی خودکشی در بین زنان گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال را فقر مادی و نداشتن امکان برای تهیه جهیزیه دانسته‌اند (- روزنامه سلام، شماره ۸۷، یکشنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۰) در ازبکستان ۷۶ درصد خودکشیها ناشی از اختلالات خانوادگی و ناراحتیهای روانی و ۲۴ درصد معلول شرایط ناهنجاریهای اقتصادی می‌باشد. در ضمن آن گروه از زنان ازبک که اگر از خودکشی جان سالم به در ببرند، با سرنوشت تلختری روبرویند، زیرا آنان از سوی جامعه به عنوان انسانها معلول طرد می‌شوند (روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۷۲، دوشنبه ۱۱ شهریورماه ۱۳۷۰)

از هم گسیختگی پیوندهای سنتی و همبستگیهای اجتماعی و نیز بیگانه شدن با ارزشها و هنجارهای جامعه خودی، موجب فزونی نرخ خودکشی در جامعه ها به ویژه در جامعه های صنعتی گردیده است.

تعریف خودکشی

دست بافتن به تعریفی جامع و مانع برای خودکشی کار ساده ای نیست. ملاک کار اکثر کسانی که از خودکشی تعریف کرده اند بر اساس تعریف دورکیم بوده است. دورکیم در سال ۱۸۹۷ تعریف زیر را ارائه داد: «خودکشی به هر حالتی از مرگ اطلاق می شود که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم عملی باشد که شخص قربانی آن را انجام داده و از نتیجه عملش آگاه بوده است.» «کردار مثبت» مثل این است که فرد گلوله ای را در شقیقه خود خالی کند. «کردار منفی» مانند آن است که انسان خانه ای را که در آتش شعله ور است ترک نکند یا آنقدر از خوردن غذا خودداری کند که بمیرد اصطلاحات «مستقیم» یا «غیرمستقیم» بازگوکننده تمایز همانند تمایز مثبت و منفی است. یک گلوله در شقیقه مستقیماً به مرگ می انجامد، درحالیکه ترک نکردن خانه ای شعله ور در آتش یا امتناع از خوردن غذا ممکن است غیرمستقیم یا نهایتاً به نتیجه منظور یعنی به مرگ کشیده شود یا نتیجه آن مرگ باشد.

هالیواکس فرانسوی با وجود این که از تعریف فوق انتقاد کرده اما اظهار داشته تعریف دیگری را نمیتوان جانشین آن کرد!

این تعریف نه تنها موارد خودکشی، بلکه موارد مشابه دیگری را هم در بر می گیرد. یک افسر فرمانده که کشتی خود را غرق می کند تا تسلیم نشود؛ یک سامورایی ژاپنی که خود را می کشد؛ زیرا شرف خویش را لکه دار می بیند. برخی زنان هندی که بنا به رسم خویش مجبور بودند همراه شوهرانشان به گور بروند. نمونه های دیگر خودکشی هستند به عبارت دیگر، تمام موارد مرگ اختیاری که در هاله ای از قهرمانی و افتخار پیچیده شده و در نگاه نخست به نظر نمی رسد خودکشی باشد، مانند مرگ عشاق نومید، بانکداران ورشکسته در شرایط ناهنجار اقتصادی، جنایتکار دستگیر شده و ... که گاه خبر یا تفسیر آنها در ستون حوادث روزنامه ها می آید، همه باید جزو خودکشی شمرده شوند.

انواع خودکشی

دورکیم در مطالعه کلاسیک خود از میزانهای خودکشی در فرانسه، انگلستان، دانمارک و ... آن را در چهار گروه متمایز تقسیم کرد و در هر یک از این انواع رابطه خاص را بین فرد و جامعه بر اساس «همبستگی گروهی» ارایه داد:

الف) خودکشی دگرخواهانه

در خودکشی دگرخواهانه فرو و وظیفه اخلاقی عمیقی را در خود احساس می کند و علاقمند می شود تا خود را فدای دیگران کند. وقتی فردی به احساس همبستگی و انسجام قوی نسبت به یک گروه فوق العاده یک پارچه و متحد مقید باشد، ارزشها و هنجارهای گروه را از آن خود می داند و بین منافع خود و گروه فرقی نمی گذارد. در چنین شرایطی فرد در آرزوی فدا کردن زندگی خود به خاطر هدفهای گروه خواهد بود. به عنوان مثال، می توان خلبانان از جان گذشته ژاپنی در جنگ جهانی دوم را نام برد و یا جاسوسی که دستگیر شده، قبل از آن که حرفی بزند و اسراری را فاش کند، کپسول سمی را می بلعد، یا موردی که در برخی از جامعه‌ها، سالمندان خود را تسلیم می کنند یا دست به خودکشی می زنند، به خاطر آنکه بار بی فایده ای بر دوش دیگر اعضای خانواده خود نباشد و فکر می کنند که بدین ترتیب زندگیشان را آبرومندانه به پایان می رسانند، نمونه های از خودکشی دگرخواهانه است.

در جوامع ابتدایی که از همبستگی گروهی نسبتاً بالایی برخوردارند، خودکشی دگرخواهانه بیشتر رواج دارد و زندگی فردی را مجموعه ای از سنتها و عاداتهای رایج به شدت کنترل می کند. به بیان دیگر، در چنین جوامعی فرد جان خود را به دلیل اجرای احکام عالیترا گروهی. از جمله به

علت فداکاری مذهبی یا به دلیل اطاعات کورکورانه از جمع فدا می کند. این نوع خودکشی در جامعه‌های نوین نیز گاه در ارتش، یعنی جایی که الگوهای کهن امر و نهی و اطاعت متداول است، دیده می شود. در جریان جنگها و انقلابها نیز معمولاً مردم با فراموش کردن خود و مسایل و رنجهایشان، به سوی نوعی اتحاد برای کار و هدف مشترک جلب می شود و همین امر موجب افزایش خودکشی دیگرخواهانه می گردد.

ب) خودکشی ناشی از بی هنجاری

هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها، ضعیف یا حذف شود، حالت «بی هنجاری» یا «نابسامانی» در جامعه به وجود می آید. بی هنجاری از تضعیف وجدان اخلاقی ناشی می شود و عموماً با بحرانهای بزرگ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی همراه است وقتی که قواعد اخلاقی به عنوان هنجارهای معتبر برای ساخت دادن به کردار افراد از اعتبار می افتد، امیالشان نامحدود شده و یا با منابعی که دارند ارضا نمی شوند. این عدم تعادل میان آرزوهای افسار گسسته و وسایل ارضایشان ناگزیر کشمکشهای حاد درونی بر می انگیزد که آنها را به خودکشی سوق می دهد.

دورکیم در نتیجه گیری خود از خودکشی به مفهوم بی هنجاری اشاره می کند و بر این باور است که در درون بحرانهای شدید اقتصادی و اجتماعی و

زمانی که فشار تورم در جامعه شدید است، احتمال خودکشی بیشتر می شود. چون در چنین مواقعی هنجارهای اجتماعی بیشتر تضعیف می گردد. او می گوید: «در جامعه های امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی آنکه توسط هنجارهای جدید جایگزین گردند، تضعیف می شوند.» بی هنجاری هنگامی به وجود می آید که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود نداشته باشند و مردم در چنین شرایطی احساس بی جهتی و نگرانی کنند. بنابراین بی هنجاری یکی از عوامل اجتماعی است که بر تمایل به خودکشی تأثیر می گذارد.

خودکشی ناشی از بی هنجاری درست در برابر خودکشیهای سنتی که از نوع خودخواهانه است، قرار می گیرد. در این نوع خودکشی، فرد به حیاتش نه از آن رو پایان می دهد که هنجاری را شکسته. یا به قانون مورد پذیرش گردن ننهد، بلکه بدین سبب دست به خودکشی می زند که بعد از تلاش بسیار زندگی را سراب، پیروزیها را بی فرجام، و حیات را پوچ یافته است. وقتی که فرد در خطر روزافزون تحرک اجتماعی قرار می گیرد و تغییرات سریع و ناگهانی اوضاع اجتماعی سبب بروز فاصله زیاد بین عادات و نظام اجتماعی قبلی و جدید می شود، دستیابی به مقاصد و هدفهای شخص با مشکلاتی مواجه می گردد و این مشکلات به نوبه خود به خودکشی منجر می شود. خودکشی نوع بی هنجاری به نظر دورکیم نمودار بارزترین خصیصه جامعه

جدید است، زیرا از طریق همبستگی موجود میان فراوانی خودکشی و مراحل ادواری اقتصادی می توان به وجود آن پی برد.

دورکیم چنین استدلال می کند که وفور اقتصادی که امیال انسان را برمی انگیزد، خطر وقوع بی هنجاری را نیز به همراه دارد، زیرا این وقوع «ما را می فریبد تا باور کنیم که تنها به خود وابسته این حال آنکه فقرا را در برابر خودکشی محافظت می کند، زیرا به خودی خود یک عامل بازدارنده است. از آنجا که تحقق امیال انسان بستگی به منابعی دارد که در دسترس او قرار می گیرد، بینوایان که منابع محدودتری در اختیار دارند، کمتر دچار بی هنجاری می شوند. یعنی هرچه شخص کمتر داشته باشد، کمتر وسوسه می شود که دامنه نیازهایش را به گونه ای نامحدود گسترش دهد. با این همه، می توان گفت که همواره خودکشی ناشی از نابسامانی تنها در بحرانهای اقتصادی افزایش نمی یابد. بلکه میزان آن با روابط خانوادگی رابطه مستقیم دارد و مثلاً به موازات افزایش میزان طلاق، خودکشی نیز فزونی می یابد.

ج) خودکشی خودخواهانه

خودکشی خودخواهانه وقتی رخ می دهد که فرد رابطه ضعیفی را بین خود و جامعه احساس می کند و فشارهای اجتماعی نمی توانند او را علیه «خود ویرانگرانه» تحت تأثیر قرار دهند.

فردی که در منطقه ای فقیرنشین در اطاقی محقر، به تنهایی زندگی می کند؛
و نه دوستی دارد و نه قوم و خویشی، ممکن است دست به خودکشی
خودخواهانه بزند.

خودکشی خودخواهانه می تواند حاصل احساس تنهائی، درون گرایی، انزوا
یا نوعی اختلال روانی باشد. بر اساس پژوهشهای انجام شده، میزان
خودکشی در جامعه های پروتستان به علت فردگرایی، از جامعه های
کاتولیک بالاتر است؛ زیرا مرام پروتستانها جهان را برای فرد تبیین می کند و
این امر موجب گسیختگی پیوندهای او با گروه می گردد. در این مذهب
احساس گناه به وسیله اعتراف جبران نمی شود؛ بلکه مورد غضب خداوند و
خشم دیگران قرار می گیرد.

معمولاً در خودکشی خودخواهانه همبستگی فرد با زندگی خانوادگی ناچیز و
سست است؛ زیرا هر چه اعضای خانواده به هم نزدیکتر و صمیمی تر باشند،
ایمنی فرد نسبت به خودکشی بیشتر می شود. نرخ خودکشی نسبتاً بالایی که
در مجردان دیده می شود، تأیید بر این مدعاست.

ج) خودکشی جبری

همان طوری که خودکشی بی هنجاری از احساس بی نظمی در جامعه ناشی
می شود، خودکشی جبری مربوط می گردد به «بی قدرتی» که مردم احساس

می کنند. بی قدرتی، به حالتی گفته می شود که فرد قادر به تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد. مثل: یک زندانی که دیگر تحمل ماندن در زندان را ندارد؛ ممکن است تنها «راه رهایی» را از طریق خودکشی جبری بیابد.

همچنین است خستگی روحی از محیط زندگی، تنزل محیط از استانداردهای اخلاقی و دینی، فشارهای اجتماعی بر اثر مشکلات ناموسی و خانوادگی و اختلافهای عمیق طبقاتی با کسانی که از فرد پایین تر بوده و بعداً رشد چشمگیر یافته است.

علل و انگیزه های خودکشی

تا کنون مطالب بسیاری در باره انگیزه های خودکشی نوشته شده است. غالباً دلایلی که قربانیان خودکشی ارایه می دهند به قدر کافی قابل درک است، اما به طور معمول هیچگاه این مشکلات آن قدر با اهمیت نیست که خودکشی تنها چاره آن به نظر برسد.

به دست آوردن اطلاعات در باره انگیزه های خودکش غالباً مشکل است، زیرا مهمترین عامل دستیابی به اطلاعات یعنی شخص قربانی در اختیار نیست تا بتوان از او سؤال کرد و از این طریق به انگیزه های اقدام او پی برد.

بدین ترتیب، باید گفت عوامل بسیاری دست‌اندرکارند که به عنوان مثال عواملی چون جنس، ازدیاد سن، بیوگی، مجرد یا مطلقه شدن، نداشتن فرزند، تمرکز جمعیت، اقامت در شهرهای بزرگ، بالا بودن هزینه های زندگی، بحرانهای اقتصادی اعتیاد، سابقه اختلافات خانوادگی در دوران کودکی، اختلال روانی و بیماریهای جسمانی را می‌توان نام برد. و همچنین یک سری عواملی هستند که به طور معکوس در خودکشی نقش دارند:

مانند جنس مونث، جوانی، تراکم اندک، مشاغل روستایی، تعلقات مذهبی، تأهل را نیز می‌توان نام برد.

علل و انگیزه های خودکشی را می‌توان در چندین مقوله زیر مورد تبیین قرار داد:

۱- شاخصیت و تجربه های مراحل کودکی

برخی از انواع خودکشی دوران بزرگسالی را می‌توان به تجربه های خانوادگی و بعضی ویژگیهای شخصیتی چون از دست دادن یکی از والدین، طرد عاطفی دراز مدت، فرزند ارشد بودن و اقدام به خودکشی بستگان نسبی مربوط دانست.

از سوی دیگر، خصوصیات شخصیتی که اغلب منجر به خودکشی می‌شوند، عبارتند از: افسردگی، خودانگیختگی، بدبینی، خودپنداری منفی، انفعال، درون

گرایی و تضاد فکری. روان شناسان مایلند این خصوصیات را به ضربه روانی مراحل اولیه کودکی ارتباط دهند، درحالی که جامعه شناسان به احتمال زیاد آن را به حوادث دوران بزرگسالی از جمله طلاق و بیکاری نیز مربوط می دانند.

۲- عوامل فرهنگی

تبینهای فرهنگی خودکشی بیشتر تأکید بر ارزشها، انتظارات نقش فرهنگ و تأثیر رسانه های گروهی دارد. به عنوان مثال، در جامعه غرب از نقش مردانه انتظار می رود با خودکشی توأم باشد؛ زیرا در این جامعه توقع دارند مردان «قوی» باشند حال آنکه مردان در رویارویی با بحرانها از زنان ناتوانترند. با اینهمه در سالهای اخیر نقش دو جنس (مرد و زن) به هم نزدیک شده. تفاوت خودکشی آنها در اغلب جامعه های صنعتی رو به کاهش است. بررسی هایی که در آمریکا انجام شده نشان داده است که تفاوت های فرهنگی به شیوه ای است که گاه اعضای گروه های نژادی پرخاشگری را درونی می کنند.

یافته های پیشین مبنی بر اینکه پروتستانها بیش از کاتولیکها خودکشی می کنند، یا برخی از شعایر مذهبی مانند رفتن به کلیسا احتمال خودکشی را کاهش می دهد، با تحقیقات اخیر تأیید نشده است. به تازگی تز دورکیم مبنی

بر اینکه بحرانهای سیاسی نظیر جنگ و برانگیخته شدن احساسات عمومی، خودکشی را کاهش می‌دهد، به طور جدی زیر سؤال رفته است.

مطالعه چند متغیر در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که اشتغال به مناصب رده‌های بالا در طول جنگ سهم اصلی تری را در کاهش میزان خودکشی ایفا می‌کند، در حالیکه انگیزتگی احساسات عمومی بیش از آن حامل خودکشی است. (مارشال، ۱۹۸۱)

۳- یگانگی اجتماعی

مهاجرت نیز تا اندازه زیادی با خودکشی رابطه دارد، زیرا مهاجران در مواردی ناگزیرند از پیوندهای نزدیک به دوستان خانواده و همکاران صرفنظر کنند و به خودکشی روی بیاورند.

تأثیر ضربه برخورد فرهنگها و بر خودکشی نیز مورد مطالعه واقع شده است. مطالعه تجربی عالی در این زمینه توسط «تروواتو» (۱۹۸۶) منتشر شده است. او تحقیق خود را روی دو متغیر که به طور سنتی در افزایش خودکشی مؤثر بوده است؛ یعنی مهاجرت و بیکاری متمرکز ساخت. تروواتو دریافت که برخلاف انتظار قدیمی، این دو متغیر تأثیر چندانی نمی‌توانند در تمام سنین بر خودکشی داشته باشند. هرچند تأثیر هر دو متغیر بر مردان واقع در گروههای سنی ۱۵ تا ۲۴ سال خواه به دلیل نداشتن شغل، خواه به دلیل مهاجرت قابل توجه بوده است.

۴- شرایط اقتصادی

مجرمان اقتصادی و بیکاران دارای نرخ خودکشی بالایی هستند، زیرا بهبود شرایط اقتصادی نشانگر کاهش آن است. همچنین، گرایش جهانی در کاهش میزان خودکشی بین سالمندان، ناشی از اجرای تأمین اجتماعی مربوط به آنان است.

البته بیکاری صرفاً نمی تواند عاملی برای خودکشی باشد. مگر اینکه با فشارهای خانگی (همسر - خانواده)، زخم زبانهای آنها، توقعات بی مورد و غیرمعقول توأم گردد. گم کردن پایگاه طبقاتی و به مصداق هم از گندم ری و هم از خرماي بغداد محروم شدن بی اعتنائی و تمسخر اعضای طبقه جدید اجتماعی برای کسانی که یک شبه ره صد ساله رفته و تلاش در یاد گرفتن رسوم و فرهنگ جدید بصورت طوطی وار دارند نیز از عوامل مؤثر می باشند.

۵- تجددطلبی (نوگرایی)

دورکیم افزایش خودکشی را در قرن نوزدهم به فرآیند نوگرایی (تجددطلبی) و عواملی چون ظهور فردگرایی، شهرنشینی، صنعتی شدن و جایگزین اقتدار مذهبی با تحقیق آزاد در نظام آموزشی - که نشانگر کم شدن یگانگی اجتماعی است - نسبت می داد؛ ولی در پژوهشهای نوین رابطه ای بین

تجددخواهی و خودکشی به دست نیامده است. در همان حال، میزان خودکشی در برخی از جامعه ها افزایش یافته، اما در دیگر کشورها کاهش پیدا کرده و حتی به صفر رسیده است. قبول تعهد اجتماعی با مسئولیت پذیری و دسترسی به آموزش و پرورش از جمله تبیین کننده های این امر هستند.

بزرگترین موج خودکشی بعد از جنگ، در جوامع صنعتی بین جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال بوده است. برخی از دلایل این امر عبارتند از: بیکاری دسته جمعی و ناکامیهای ناشی از آن حتی در بین افرادی که دارای تحصیلات عالی بودند، کاهش اعتقادات مذهبی، مدارا با رفتارهای انحرافی در خرده فرهنگ جوانان، و اثرات طلاق بر کودکان.

همینطور افراط و تفریطهای تربیتی و اشباع شدن جوانان از هر جهت بطوری که دیگر هیچگونه کمبودی در اطراف خود ملاحظه نکنند نیز از موجبات خودکشی در دنیای متمدن امروز است.

آلودگی های صوتی، اثرات مخرب گازهای شیمیایی پراکنده در محیط زیست فیلمهای بدآموز سراسر خشونت و تقلید کورکورانه از قهرمانهای آنها استفاده از مواد مخدر (روانگردان) مانند ال.اس.دی و ماری جوانا که سطح آگاهی را بطرز عجیبی کاهش داده و ارتفاعات بسیار کم بنظر می رسند و

مهمتر از همه کم رنگ شدن باورهای دینی و تربیت لائیک نیز از این دسته عوامل می باشند.

۶- سن

برخلاف اعتقاد عموم که خودکشی را به عشق های ناکام (که از لحاظ تار و پود اخلاقی مورد بحث قرار می گیرد) نسبت می دهند، اکثریت کسانی که خود را می کشند افراد مسن و بسیاری از آنها نسبتاً علیل هستند. یکی از دلایلی که کشورهای توسعه یافته و مرفه نسبتهای خودکشی بالاتری نسبت به کشورهای توسعه نیافته و فقیر دارند این است که طول عمر در دسته قبلی خیلی بیشتر از گروه فوق الذکر است. و امروزه انسانهای بیشتری از گذشته به سنین پیری و بیماری می رسند و بدین دلیل است که روانپزشکی بهبود مراقبت های پزشکی و رفاه مادی را از عواملی است که نسبتهای خودکشی را کمتر می کند.

گوشه گیری اجتناب ناپذیر پیران از جهات اجتماعی و روان شناسی به واسطه تمایلات خانواده ها در اجتماعات برای تجزیه شدن به کوچکترین واحدها تشدید می یابد. و می تواند این عامل از عوامل تشدید کننده خودکشی باشد.

۷- گوشه گیری های اجتماعی:

یکی از عواملی که می تواند خودکشی را افزایش دهد گوشه گیری اجتماعی فقدان یک رابطه ی مطمئن و محکم با ترکیب پدر و مادری در زمان کودکی در برقرار ساختن است.

ارتباط افراد با دیگران مؤثر است که باعث می شود افراد در زندگی خود از اجتماع جدا احساس کند و باعث گوشه گیری اجتماعی که یکی از عوامل مهم خودکشی است.

۸- طبقه اجتماعی:

طبقه اجتماعی افراد با دسته بندی مشاغل بدست می آید عاملی مهم به حساب می آید. با توجه به آماربندی و بررسی و ثبت خودکشی در چند دهه گذشته نسبت به خودکشی در میان کسانی که عهده دار مشاغل حرفه ای و مدیریت بوده اند و بعد از آن در میان تجار و مدیران اجرایی بالاترین رقم خودکشی را برای خود ثبت کرده اند.

پزشکان و دندان پزشکان از جمله دستجات حرفه ای، افرادی هستند که نسبت خودکشی در میان آنها زیاد است و این عامل به علت دسترسی داشتن به سموم و آگاهی بیشتر از امراض ممکن است تا حدی در این امر دخیل باشد.

علت گفتن تا حدی دخیل بودن به این معنا است که انگیزه های آگاهانه به تنهایی نمی تواند اعمال خودکشنده را به قدر کافی توجیه کند زیرا فقط اشخاص به خصوص در برابر استرسهای عاطفی به این شکل واکنش نشان می دهند.

در خودکشی که افراد در برابر موقعیت های استرس زا تمایل به ایجاد واکنش به شکل اعمال خودکشنده دارند و استعداد در این امر (خودکشی) را می توان وابسته به طرحهای شخصیتی که جزئی از خصوصیات ذاتی شخص و یا تجربیات پیشین او و یا هر دو است دانست. که او را وادار به ایجاد واکنشی بدین طریق می کند و تجربیات و عوامل پیشین را روانکاوان امکان تهاجم عزیزی نیرومند نابهنجار در جهات ضد شخص که تحت شرایط روانی معین؛ ناشناخته می شود توصیف می کنند. نقش تجربیات قبلی از طرف روانکاوران مورد توجه بسیاری قرار گرفته است و بیشتر بر روی محیطی تأکید می کند و معلوم شده است که بسیاری از اشخاصی که اقدام به خودکشی کرده و یا قصد خودکشی داشته اند سابقاً یک از هم پاشیدگی خانوادگی در زمان کودکی داشته اند. و از هم پاشیدگی خانواده است به این معنی تعریف شده است:

فقدان حداقل یکی از والدین است درحالی که دیگران غیبت طولانی یکی از والدین را برای مشخص کردن پاشیدگی یک خانواده لازم می دانند. و اگر در

موارد از هم پاشیدگی خانوادگی جانشین‌هایی برای والدین پیدا شود کمبود و یا فقدان آنها را تا حدی جبران می‌کنند و از هم پاشیدگی خانوادگی تأثیرات سوء پابرجایی باقی نمی‌گذارد.

خودکشی و اختلالات روانی:

برخی از محققین خودکشی مدعی هستند که هیچ شخص عاقلی خودش را نمی‌کشد. بدین جهت هر فردی که مرتکب چنین عملی می‌شود حداقل در زمان عمل قبلاً به یک اختلال روانی بوده است و یک سری تحریکات خودنابودی و اختلالات روانی در آن لحظه از عمل خودکشی غالب و فعال است و آن را به عنوان بحران خودکشنده توصیف کرده‌اند. و این استدلالات می‌تواند در رابطه با افراد معینی صادق باشد بخصوص وقتی که مسئولیت قانونی مطرح باشد نمی‌توان در مورد ارتباط مابین اعمال خودکشنده و بیماریهای روانی تعمیم پیدا کرد و با توجه بر دانش کنونی منطقی حکم می‌کند که عمل خودکشنده را به تنهایی ملاک اختلال روانی نپذیریم. و اگر غیر از رفتار کشنده نشانه‌های دیگری وجود داشته باشد که مبنی بر عمل خودکشی باشد این احتمال که شخص بدون اختلال روانی مرتکب یک عمل خودکشنده شده است را جایز می‌شمرد. ولی اگر وضع فردی را که می‌خواسته خودکشی کند با یکی از طبقات اختلالات روانی شخصی مطابقت

داشته باشد چنین شخصی بیمار به حساب می آید و بیماری است که از نظر اختلال روانی دچار مشکل است و خودکشی او به خاطر اختلالات روانی او صورت گرفته است.

خودکشی و مذهب:

برخی از روانپزشکان بر این عقیده هستند که پیوندهای مذهبی احتمال خودکشی را در بیماریهای افسرده کم می کند اگرچه حقیقت این است که به طور قطعی خودکشی در میان اشخاص دین دار کمتر از اشخاص غیرمذهبی شایع است اما عاقلانه نیست که در ارزیابی خطر خودکشی در بیماریهای افسرده کننده بر این قانون تکیه کنیم. و بیمارانی که به این نوع اختلال روانی مبتلا هستند اغلب از این که ایمانشان را از دست داده اند شکایت دارند و این مسأله به احساس گناه و آلودگی آنها کمک می کند و ممکن است خطر خودکشی را میان آنها افزایش دهد. پس به نوعی مذهب و دین می تواند کاهش دهنده خودکشی باشد و حتی در آماری که گرفته شده درصد خودکشی در میان افرادی که از لحاظ دینی و ایمانی قویتر از افراد دیگر هستند به همان نسبت میزان خودکشی در میان آنها کم است حتی این مسأله مذهب و دین در میان بیماریهای افسرده کننده روح که شخص دچار نوعی اختلال روانی می شود که دست به خودکشی می زند قابل توجه است

و اعتقاد به خدا حتی جلوی افسرده شدن روح را می‌گیرد و به همین مناسبت خودکشی را هم کاهش می‌دهد.

خودکشی و واکنش اجتماعی

کشورهای مسلمان خودکشی را به نحو شدیدی محکوم می‌کنند و قرآن کتاب آسمانی مسلمانان شدیداً و صریحاً این عمل را محکوم و تخطئه می‌کند چرا که برای حیات و زندگی انسان مقدس است و فرد مطیع و تسلیم خدا است.

مرگ باید به منزله وارد شدن به حیات و زندگی جدید تلقی شود که در آن رفتارهای گذشته‌ی فرد اهمیت می‌یابد. و پاداش و یا مکافات اعمال خود را می‌بیند و با توجه به گفتارهای مذهبی و سخنان پیشوایان اسلامی «الدنيا مزرعة آخرة - دنیا کشتزار دنیای دیگر است» در واقع کسی که خودکشی می‌کند این فرصتها را از دست داده و از و فعالیت و گام برداشتن در راه تکامل معنوی سر باز زده است.

مراحل مختلف و مفاهیم اجتماعی خودکشی

مطمئناً بیشتر مردم در جامعه امروزی از کشتن خود به عنوان راه چاره ای برای مشکلات زندگی آگاه هستند. درحالی که فقط اشخاص نسبتاً معدودی عملاً اقدام به خودکشی می کنند. و یکی از محققان اعلام کرده است که بی از نیمی از مردن از ایالات متحده در اندیشه خودکشی بوده اند.

و آرزوی مرگ به شیوه های گوناگونی بیان می شود. مانند اینکه می گوید ای کاش هرگز به دنیا نیامده بودم و شیوه های مانند اینکه شخص از مرگ خود خواب و خیالهایی دارد، او خودش را مرده تصور می کند به عکس العمل دیگران نسبت به مرگ خودش می اندیشد.

فرآیند خودکشی شامل تحقیقاتی است که فرد در باره ی تمام راه های چاره ممکن برای رسیدن به مشکلات خود به عمل می آورد و سرانجام این راه های چاره به مرگ به عنوان تنها راه علاج ممکن ختم می گردد. که این فرآیند به گونه زیر خلاصه می شود.

۱- تاریخچه طولانی مشکلات

۲- پیدا شدن مشکلات جدیدتر، به این معنا که هنوز شخص نتوانسته مشکلات قدیمی خود را حل کند که با مشکلات جدیدتری روبه رو می شود.

۳- ناتوانی روزافزون شخص از فراگرفتن تکنیک های انطباق موجود برای مقابله با مشکلات فزاینده ی قدیمی، که خود این امر موجب می شود که فرد احساس کند هیچگونه رابطه ی معنی داری با اجتماع ندارد و تنها مانده است.

۴- آخرین مرحله این فرآیند روزها و هفته های قبل از خودکشی است که در آن لحظات فرد احساس می کند به بن بست ناگهانی و غیرمترقبه از برقرار هرگونه ارتباط معنی دار با مردم اجتماع رسیده و هرچه به آینده خود می نگرد امیدی به توانایی برقراری چنین ارتباطی نمی بیند.

به طور خلاصه آنچه او می بیند و با آن روبه‌رو است پایان همه امیدهاست و در این مرحله چهارم عوامل متعددی نقش پراهمیتی را ایفا می کند که نخستین عامل این است که هدف شخصی که خودکشی می کند ممکن است به قدری برجسته جلوه کند که در بسیاری از موارد به صورت موضوعی که برای او به شکل وسواس درآمده و مرتباً فکر او را مشغول می کند درآید مانند دختری که عشق او به پسری با شکست مواجه می کند که دیگر نه والدین و نه شغل و نه سایر منافع و علایق هیچ نتیجه ای برای او ندارد.

و دوم اینکه نوعی شباهت احساسی در علاقه او وجود دارد که هیچ چیز دیگر نمی تواند جای آن را بگیرد مانند اینکه اگر فردی احساس می کند که

فقط یک سیستم خاص می تواند در هر مرحله‌ای به او کمک کند و آن سیستم از بین رفته به نظر او چیز دیگری نمی تواند جایگزین آن شود.

سوم اینکه در نظر افرادی که دست به خودکشی می زنند هیچ چیز عینی و واقعی نیست و چهارمین عامل این که شخص تعبیری خاص از مشکلات دارد.

مشکلات و موانع از قبیل زیان های اقتصادی یا سایر مشکلاتی که شخص را شدیداً مضطرب می کند ممکن است برای شخص دیگر اثر ناچیزی بگذارد و شخصی که خودکشی می کند ممکن است نرسیدن به هدف مطلوب یا از دست دادن پایگاه خود را به گونه ای تعبیر نماید که تمام امیدهای آینده‌اش در هم شکسته است و وضعیت‌ها و شرایطی که شخص تحت آنها دست به خودکشی می زند علاج ناپذیر، غیرقابل تحمل و یا حتی نومیدکننده تعریف می شود و بارها و بارها در یادداشتهایی که افراد بعد از خودکشی به جای گذاشته اند این عبارت دیده می شود که من دیگر نمی توانم با این موضوع به سر ببرم.

در علت بابتی خودکشی و تشخیص عامل که موجب خودکشی شده اند مخصوصاً باید گسیختگی روابط اجتماعی شخص با اشخاص دیگر توجه شود. مانند خودکشی تازه بالغین و نوجوانانی که غالباً به دلیل شکست

خوردگی در عشق و در نظر گرفته شدن و انکار بعضی از حقوق و اختیارات آنان و سرزنش و توبیخ شدید به ناچار دست به خودکشی می زنند.

با توجه به مطالعه بسیار و مصاحبه با افرادی که قصد خودکشی در ذهنشان خطور کرده می توان چنین نتیجه گرفت که اعمالی که یک فرد در جهت خودکشی انجام می دهد و فرآیند مردن همه وسیله‌هایی هستند برای تغییر شکل دادن جوهر اساسی خود فرد.

نظریه دوگلاس در رابطه با الگوهای چندی از مفاهیم اجتماعی در رابطه با خودکشی

۱- خودکشی به عنوان وسیله ای برای استحالۀ روح از این دنیا به دنیایی دیگر است یعنی این افراد احساس می کنند که به سوی خدا رجعت کرده و به جهانی جدید پا می گذارند.

۲- افرادی که دست به خودکشی می زنند یعنی در این دارند که نشان دهند که از برخی جهات با مردن دیگر تفاوت دارند و مردم در گذشته در شناخت آنها دچار اشتباه شده اند.

۳- عمل خودکشی ممکن است وسیله ای برای جلب حس نودوستی دیگران صورت گیرد. افراد در اینگونه اعمال در جستجوی جلب نوعی حس دلسوزی یا ترحم دیگران برای فرد هستند.

۴- اعمال خودکشی را ممکن است برای این منظور باشد که شخص بدین وسیله می خواهد با مرگ خود دیگران خود را سرزنش کنند به عبارتی خودکشی به نوعی انتقام از دیگران است.

۵- خودکشی ممکن است نشان دهنده ی الگوی فرار از مسئولیتهای زندگی باشد و در اینجا درجه بی اعتباری شخص خیلی بالاست.

الگوی خودکشی از نظر جرج اسمیت

خودکشی مانند خودکشی اشخاصی است که بعد از کشتن یک شخص دیگر اقدام به خودکشی می کنند.

با توجه به آماری که از ایالات متحده گرفته شده نشان داده شده که حدود ۳ تا ۱۰ درصد از این الگو برای خودکشی استفاده می کنند و حتی این نسبت در انگلستان بیشتر است.

به عبارتی هر ساله یک سوم تمام قتلها و آدمکشیهایی که صورت می گیرد خودکشی را به دنبال دارد.

تئوری های جامعه شناسانه خودکشی

نظریه دورکیم: دورکیم معتقد بود که میزان خودکشی در یک جمعیت را نمی توان به وسیله خصایص فردی آن جمعیت توجیه کرد بلکه باید بتوان

این میزان را به درجه متفاوت همبستگی و پیوستگی اجتماعی موجود در یک جمعیت مربوط دانست.

از نظر او خودکشی رابطه معکوسی با ثبات و پیوستگی و رابط اجتماعی، اعم از روابط مذهبی و خانوادگی و یا سایر مجموعه های روابط دارد.

جلوگیری از خودکشی

در حال حاضر کوشش های هماهنگی در صورت جلوگیری از خودکشی صورت می گیرد. یکی از محققان مطالعه خودکشی برای جلوگیری از مرگهای ناشی از خودکشی چهار اقدام عمده را متذکر شده است.

۱- افزایش هشیاری در میان تمام کسانی که امکان دارد نقش نجات دهنده را بر عهده بگیرد در مورد تشخیص کسانی که استعداد خودکشی را دارای می باشند. علائم نخستین خودکشی باید برای هر پزشک و روحانی و معلم و پلیس و نیز برای هر همسر والدین و همسایه و هر دوستی معلوم و روشن شود.

۲- تسهیلاتی فراهم شود که توسط آنها هر شهروندی بتواند در جستجوی کمک برآید.

۳- تهیه منابعی برای اداره بحرانهای خودکشی: که در این مورد امکانات مادی و نیروی انسانی شدیداً مورد نیاز است.

اداره و معالجه افراد متمایل به خودکشی در چهارچوب خصوصیات فرهنگی خود آنان، از نقطه نظر کاهش میزان خودکشی حایز اهمیت است.

۴- پخش و انتشار حقایق در باره خودکشی یک سری خرافاتی راجع به خودکشی در میان مردم وجود دارد و اولین اقدامات، منتشر کردن حقایق محکم و بدیهی در میان مردم است حقایق که با خرافات رایج تناقض دارد همانگونه حقایق بهداشتی اخیراً در جهان عمومیت یافته این حقایق در مورد خودکشی را نیز منتشر کنیم.

لازم به ذکر است که آژانس های متعددی در ایالات متحده و سایر کشورها برای جلوگیری از خودکشی از طریق مشاوره و کمک های دیگر تأسیس گردیده که بسیاری از کارها بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده است و همچنین در اطریش بیشتر کارهای مربوط به جلوگیری از خودکشی از طریق سازمان مذهبی کاتولیک انجام می شود و همچنین در انگلستان سازمانی فعال به نام گورساماریتاز که در سال ۱۹۵۳ برای جلوگیری از خودکشی تأسیس گردید.

خودکشی در ایران

تاکنون مطالعه دقیق در باره خودکشی در کشور ما انجام نگرفته است. زیرا آمار پزشکی قانونی و دیگر مراجع گویا نیست و تنها مطالب منتشر شده در برخی از روزنامه‌ها و مجله‌ها تا حدی به بررسی پدیده خودکشی کمک می‌کند.

علاوه بر آن، تعداد زیادی از خانواده‌های ایرانی خودکشی افراد خانواده را کتمان می‌کنند و آن را ننگ می‌شمرند. در سال ۱۳۴۲ تحقیقی به وسیله خسرو خسروی انجام شد که مأخذ بررسی وی مطالب روزنامه‌ها بود.

بر اساس این تحقیق. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ مجموعاً ۵۶۸ نفر اقدام به خودکشی کرده بودند که از این عدد ۳۶۷ نفر مرد و ۱۷۶ نفر زن بودند. ضمن اینکه از جنس و سن ۲۵ نفر اطلاع درستی در دست نبود.

در مقایسه با کشورهای صنعتی، میزان خودکشی در ایران کمتر بوده هرچند در دو دهه اخیر روندی رو به افزایش داشته است. مهمترین عاملی که

قضاوت دقیق را در این مورد غیرعملی می‌سازد، نبود آمارهایی از نقاط مختلف کشور است. به علاوه، اگر آماری هم از طرف پزشکی قانونی اعلام

شده مربوط به شهر تهران است. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی میزان خودکشی در مردان ۱۶ و در زنان ۴ در هر میلیون نفر در سال ۱۹۸۷ بوده

است که این آمار فزونی تعداد خودکشی در مردان را نسبت به زنان نشان

می دهد. بر اساس مجموع تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، علل و انگیزه های خودکشی را در ایران می توان چنین برشمرد:

۱- اختلافات زناشویی و نامناسب بودن شرایط زندگی خانوادگی

۲- ناراحتیهای روانی، شکست در عشق و اختلالات روانی و شخصیتی

۳- فقر، بیکاری، اعتیاد و شرایط نامساعد اقتصادی

۴- شرایط خاص زندگی شهری به ویژه شهرهای بزرگ و صنعتی

۵- ازهم پاشیدگی و جدایی گروههای اجتماعی.

یک نکته: همانطور که گفتیم نحوه خودکشی تا حدود زیادی به فرهنگ و شرایط اقلیمی و بافت اجتماعی منطقه زیستی دارد.

مثلاً در شهرستان ایلام تعداد خودکشی زنها بیشتر از مردها بوده که با روش خودسوزی به آن مبادرت می گردد. در بررسیهای میدانی این دو نتیجه عاید شد:

الف: در فرهنگ آن منطقه بعد از مرگ اقوام درجه یک تا یک سال باید سیاه بپوشند. و تا وقتی سال کسی تمام می شود دیگری می میرد و ایندور تسلسل هم چنان ادامه دارد، بطوریکه یک بانوی ۴۵ ساله نقل می کرد حدود ۳۶ سال از عمر وی در لباس عزا گذشته. در همین جا تأثیر منفی رنگ سیاه بر روحیه و آثار روحی آن بعد از گذشت اینهمه وقت غیر قابل انکار است.

ب: سبک معماری خانه‌ها و محیط جغرافیائی شهر که بوسیله کوهها احاطه شده نیز بی‌تأثیر در افسردگی افراد بویژه زنان خانه دار نبوده و کمبود وسایل تفریحی و رفاهی محدودیت تردد بانوان در معابر به لحاظ رعایت آداب و سنن بومی نیز از عوامل بروز و تشدید این فرایند می باشند.